

زیر آسمان فیروزهای

در نشست «هیس...!» مطرح شد

نقد قصاص اجتماعی

● **فرانک آرتا:** «انرژی ای که به خاطر ساخت فیلم «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» از مردم گرفتیم، باعث شد که در فیلم بعدی‌ام به آسیب‌شناسی مساله طلاق بپردازم و عنوانش «خاتم» مال معرفی کنید» خواهد بود.» پوران درخشنده، با اعلام این مطلب در نشست خبری فیلم «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» که روز دوشنبه ۱۴ مرداد در سالن بنیاد سینمایی فارابی برگزار شد، عنوان کرد: «از ابتدا ساخت این فیلم را یک تکلیف می‌دانستم و حرف اصلی من در این



فیلم مطرح کردن قصاص قانونی نبود، بلکه قصاص اجتماعی را نشانه گرفتم که چرا جامعه اول باید قربانی بدهد و بعد به وظایفش عمل کند؟» وی با اشاره به اینکه یک کودک در طول عمرش در دو خانواده رشد پیدا می‌کند، توضیح داد: «خانواده اول ما همان مادر و پدر هستند و خانواده دوم همه ما که در آن رشد و پرورش می‌یابیم، مدرسه است که متولی آن آموزش و پرورش است. معلمان باید به بچه‌ها آموزش بدهند و اگر قرار باشد معلمی فقط یک شغل باشد، نتیجه‌ای به بار نخواهد داشت. معلمی باید عشق باشد.» در این نشست رسانه‌ای طناز طباطبایی، شهاب حسینی، مهین نویدی، محمدرضا دلیاک، مرتضی پورصمدی و نیما صفایی نیز حضور داشتند. شهاب حسینی با ابراز خوشحالی از حضورش در این فیلم و همکاری دوباره با پوران درخشنده گفت: «این روزها در حالی که از برخی بزرگان برای ساخت فیلم توقعاتی داریم که برآورده نمی‌شود، فیلمی مانند «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» ساخته می‌شود که من آن را یکی از سه اثر برتر پوران درخشنده می‌دانم.» حسینی در ادامه افزود: «کار ما به عنوان بازیگر خدماتی است و باید خوراک فکر تولید کنیم تا به گفته یکی از دوستان از هوا، طلا بسازیم. در جایی که سوسن تسلیمی مسیری را در بازیگری طی کرد و خوش درخشید، خوشحالم امثال خادم طباطبایی هستند که نشان می‌دهد هر نسل، شاخصه خودش را دارد.» طناز طباطبایی نیز اشاره کرد: «ساخت این فیلم باعث شد که خاتم‌ها جرات حرف زدن پیدا کنند و خدا را شاکریم که این اتفاق افتاد و باعث شد مساله در جامعه سنتی بیان، پذیرفته و حمایت شود.»



محمد رحمانیان

مضحک بود آیین‌شان. خودشان اسمش را گذاشته بودند آیین؛ و گرنه «گودای پارتی جعفر» به‌مراتب آیینی‌تر است تا این مراسم احمقانه که در یکی از مهم‌ترین تالارهای نمایش تهران برگزار می‌شد. یک نفر که شاهنامه را از رو، غلط می‌خواند نشسته بود صدر مجلس و با آبروی فردوسی، ذرفشانی می‌کرد و جمعیتی سر تکلان می‌دادند و چند بیتی که خواند، یک نفر دیگر بلند شد و خرقه‌ای – که پیدا بود از میدان گمرک تهران خریداری شده بود – بر سر دست گرفت و انداخت روی دوش لولی – همان که شاهنامه را از رو، غلط می‌خواند – و جماعتی صلوات فرستادند و حضرت استادی به مقام «شاهنامه‌خوان» نایل آمدند – نگویید چنین مقامی وجود ندارد، در مناسبات «خرقه‌پوشی» و

«خرقه‌بخشی» همه‌چیز وجود دارد و کسانی چون من مانده بودند از آیین «شاهنامه‌کشی» که همه آیین‌های دروغین و من درآوردی‌شان تنها اسباب مضحکه و عبرت است برای خلاق. و از یاد برده بودند آن جماعت که در زیر چنین غلغی سینه می‌زدند شرطِ مروت و جوانمردی و دادگری را... آن هنگام که سرِ تایید می‌جانبانند برای آن «شاهنامه‌ستیز»... آیا نمی‌دانستند یا خود را به ندانستن می‌زدند که در مقابل آن «روخوان جلی»، «برخوان»هایی هستند که جان جوانشان را به پای این ذرِ یگانه – شاهنامه را می‌گویم – گذاشته بودند؟ و اولی‌الله‌ترایی! یکی از این «برخوان»ها بود. و شاید آخرین نمونه از تسلیی که سینه‌به‌سینه آموختند و آموزش دادند تا شاید خداوند بر این مردم رحمش آید و از جنگ و دروغ و خشکسالی بربانند. در تماشای آن «آیین قلابی» دریافتیم که چرا این سرزمین، همواره گرفتار خازرار خلنگزار بوده و کویر

برای مرشد ولی‌الله‌ترایی

خاموشی برخوان

در کویر خشکسالی، و باز دریافتم چرا با وجود این همه جعل پیشکسوت و بروهت خودخواسته‌مان، چگونه است که هنوز مانده‌ایم، هرچند تشنه و کمرشکسته و خسته... آیا جز به برکت حضور برکه‌هایی چون «ترایی»نبود که کویر و بیابان را تاب می‌آوردیم؟ و اینثال آن مجلس را که شر‌حش رفت نیشخندی پشت گوش می‌انداختیم؟ چون دلخوش بودیم که یکی هست... یکی که چون دیگران نیست، به شاهنامه عشق می‌ورزد، به واژه‌هایش آشناست و با جادوی مثنَ‌شایش معرکه‌ای به راه می‌اندازد که بیا و ببین. نگویید برخوانان سنتی گاه در ک نادرستی از معنا و مفهوم یک عبارت، یک مصراع، یک بیت و گاه یک روایت دارند... چه کسی در این جهان کامل است؟ آنچه در کار این برخوانان مهم بود و راهگشا، تلاش برای آشتی مردمی با داشته‌های فراموش‌شده ادبی، فرهنگی و تاریخی خویش است. اینکه چه بودیم و چگونه

مرشد ترایی هم به قطعه هنرمندان پیوست

از تشنگی بمیر و به کس آبرو نریز



عکس: ایسنا

مرشد غریبانه بود. آنقدر که میان صدای موسیقی تعزیه و آنچه خوانده شد که: «میرن آدم‌ها از اونها فقط خاطر‌هاشون به‌جا می‌مونه» پیرمرد غریبانه تشییع شد. مثل غربتش در بیمارستان، چشمان پیرمرد در بستر بیماری به در مانده بود که یارانی که روزی می‌شناخت به دیدارش بروند. این را دخترش گفت که صدای گرم و محکم‌ش را از پدر به ارث برده بود. او گفت: «اگر چه بالا نشستن از نسب است/

می‌اندیشیدیم و چه شد که این شدیم... و با گوش دل سپردن به نقلی نقل انگار یک‌بار دیگر با خطاهای فردی و جمعی خود آشنا می‌شدیم و در سوبدای دل آرزو می‌کردیم که کاش این‌همه در تاریکی گام بر نمی‌داشتیم؛ چون سهراب نمی‌بودیم و راز دل زودتر بر زبان می‌آوردیم، چون رستم نمی‌رفتیم و راه از چاه بازمی‌شناختیم، کاش پُر معرفت سیمرخ داشتیم که به وقت خطر در آتش می‌افکندیم و آنچنان بیگناه بودیم که از آزمون سیل‌ووش سربلند می‌گذشتیم. در پایان یک «سهراب‌کشی» دیدیم آنچنان گریست ترایی که بهوش نقش زمین شد و خیس از اشک به بیداری بازگشت... مرشد، واسطه عقد اهل شاهنامه بود و حالا که او نیست، این سوگنامه هم اعتباری ندارد. از بازی روزگاران است هم‌زمانی خاموشی یک برخوان و شکستن سکوت پنج‌لوچندساله بهرام بیضایی در برخوانی «ارش». گیرم در سرزمینی دورتر، اما همچنان به نیت یادآوری دیروز برای زیستن امروز. اما پرندهای هست به نام ایمان – که گاه از قلب‌ها می‌گریزد و گاه چون کبوتری جلد، به قلب‌ها باز می‌گردد...

تئاتر که حرف‌هایش را با بیت «به نام خداوند جان و خرد» آغاز کرد، افزود: «استادم‌رشد ترایی از میان ما رفت، اما آیا هنر نقالی و نمایش‌های سنتی ایران هم باید با رفتن این عزیزان که سال‌ها زحمت کشیده‌اند به پایان برسد؟» مدیرعامل خانه تئاتر به تلاش مرشد ترایی در زنده نگه‌داشتن نقالی اشاره کرد و گفت: «هیچ پژوهشگری هرگز به درون‌مایه آثار مرشد ترایی و نمایش‌های ایرانی نپرداخت. ما همه چیز را‌رها کردیم و تنها به فرهنگ غربی بها دادیم و داشته‌های خود را فراموش کردیم، در حالی که اگر جریان و فرهنگ نمایش ایرانی تداوم پیدا می‌کرد امروز تئاتر ایرانی با شناسنامه و فرهنگ ایرانی داشتیم.» مرشد محسن میرزاعلی، مرشد جوان و دوست مرشد ترایی هم، با نقل خاطره‌ای از آخرین روزهای حیاتش از دل‌تنگی‌های ترایی گفت: «مرشد ترایی دلش خیلی گرفته بود. روزی در دیداری که با او داشتیم این شعر را خواند: «آبی که آبرو برد بر گلو مرز/ از تشنگی بمیر و به کس آبرو نریز» داوود فتحعلی بیگی که امسال دبیری جشنواره آیینی سنتی را برعهده دارد؛ با گفتن اینکه درگذشت مرشد ترایی را به همه ایرانیان غیرتمند تسلیت می‌گویم؛ گفت: از روزی که خبر درگذشت مرشد ترایی را شنیدم همه وجودم فریاد است، چون بارها و بارها گفتیم و کسی نبود که به حرف ما گوش دهد که یک دوره شاهنامه را با نقالی مرشد ترایی ضبط کنیم تا اینکه او از دست رفت و اگر چیزی مانده چند برنامه تلویزیونی است.»

چهره روز

محکومیت رولینگ به دلیل نام مستعار

● **شرق:** انتشار کتلی با نام مستعار از سوی «جی. کی رولینگ» او را به دردرسر انداخت و از سوی هیات‌منصفه محکوم به پرداخت جریمه شد. جی. کی رولینگ که به عنوان نویسنده پرفروش کتاب‌های «هری پاتر» شناخته می‌شود، چندی پیش رماتی پلیسی با نام مستعار رابرت گالبرایت منتشر کرد. این راز از سوی روزنامه «ساندی تایمز» فاش شد و به دنبال آن بود که روز نوزدهم جولای، هیات‌منصفه دادگاه انگلیس کار بررسی پرونده رولینگ را



آغاز و در رای صادره، او را سه پرداخت جریمه و جبران خسارت برای انتشار کتاب با نام مستعار محکوم کرد. در همین حال وکلای رولینگ نیز اعلام کردند که می‌توانند ثابت کنند به‌کارگیری نام مستعار از سوی نویسنده و ناشر، حقه‌ای برای بازاریابی نبوده و آنها توانایی اثبات این ادعا را دارند. به گزارش ایسنا این نویسنده نیز پس از آنکه نتوانست در مقابل اتهامات به خوبی از خود دفاع کند، به سرعت تصمیم گرفت عواید فروش «نوای فاخته» را از ۱۴ جولای – زمان انتشار نام حقیقی وی– به مدت سه سال به خیریه‌ای اهدا کند که به نفع سربازان و خانواده قربانیان جنگ جهانی اول فعالیت می‌کند.

خبر روز

تعیین داوران جشنواره فیلم کار

● **شرق:** نخستین جشنواره ملی فیلم کار با حضور داورانی همچون کیانوش عیاری، گلاب آدینه، خسرو معصومی و... برگزار می‌شود. گلاب آدینه بازیگر تئاتر و سینما، کیانوش عیاری کارگردان، خسرو معصومی کارگردان طبیعت‌گرا، پرویز شهبازی فیلمنامه‌نویس و کارگردان و مجید مصاحبی کارگردان سینما، هیات پنج نفره داوری جشنواره ملی فیلم کار را تشکیل می‌دهند. نخستین جشنواره ملی فیلم کار اواخر مردادماه در تهران برگزار می‌شود و طی سه روز حدود صد فیلم در این جشنواره به نمایش عمومی درمی‌آید.



فروش در کلیه فروشگاه‌های معتبر سراسر کشور